

شاهنشاهی ایران



بیکم از کجاء

بهرت

در سال ۱۳۰۲ خورشیدی

تألیف و تصنیف

میرزا حسن خان

مشیرالدوله

تهران

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

- | | |
|--------------------------------------|--|
| ۳ - آقای دکتر محسن مقدم | نماینده دانشگاه تهران |
| ۴ - آقای سید محمدتقی مصطفوی | باستان شناس |
| ۵ - آقای یحیی ذکا | باستان شناس و نماینده وزارت فرهنگ و هنر |
| ۶ - آقای پروفیسور رومانفسکی دوبنجا | باستان شناس و رئیس موزه دانشکده افسری |
| ۷ - آقای اردشیر جهانیان | نماینده زرتشتیان ایران |
| ۸ - تیمسار سرتیپ شمس‌الدین رشیدی | استاد تاریخ |
| ۹ - تیمسار سرتیپ ابراهیم کوکلان | نماینده نیروی زمینی شاهنشاهی |
| ۱۰ - تیمسار سرتیپ نصرت‌الله انصاریان | رئیس اداره سررشته‌داری نیروی زمینی شاهنشاهی |
| ۱۱ - سرهنگ ستاد حیدر وفا | نماینده اداره روابط عمومی ستاد بزرگ ارتشاران |
| ۱۲ - سرهنگ مهندس نصرت‌الله حضرتی | مدیریت کارخانجات مکانیک‌سازمان صنایع نظامی |
| ۱۳ - آقای عبدالصمد حقیقت | دبیر شورا |

امید و آرزو دارد این خدمت در پیشگاه مبارک اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر بزرگ ارتشاران رهبر دانش پرور و هنر دوست و اندیشمند ایران و زنده کننده بزرگیهای دیرین این سرزمین مقدس و باستانی قبول افتد و محققان و دیگر فرزندان دانش پژوه ایران زمین را در آینده نسبت به تکمیل آنچه در این باره انجام یافته است توفیق بهتر و شایسته‌تر نصیب گردد.

سرپرست بررسیهای باستانی شورای ارتشی جشن
دو هزار و پانصدمین سال بنیان‌گذاری شاهنشاهی ایران

سپهبد مرتضی یزدان پناه

تهران ، مردادماه ۱۳۵۰

فهرست گفتارهای کتاب

الف - بخش یکم : ارتش ایران در دوران پیش از اسلام

۴	گفتار یکم : ارتش ایران در دوران هخامنشی
۵	بنیادگذاری ارتش پارسی
۸	آموزش آیین ساهگری
۹	ارتش هخامنشی
۱۰	سرمایان جاویدان
۱۲	بیادگان ارتش هخامنشی
۱۲	رسته سوارگان
۱۸	سواران گران جنگ افزار
۱۸	سواران سبک جنگ افزار
۲۰	رسته اراده سواران
۲۵	اراده‌های داسدار
۲۸	برجهای چرخدار
۲۹	بص اندازان
۳۱	شترسواران
۳۱	رسته مهندسان
۳۳	رسته کارگران
۳۵	بالادستی و فرودستی
۳۷	ایستادن و گام برداری ساهیان

۳۹	یوشاک ساهیان هخامنشی
۴۰	حرا و چگونه کورش جامه نارسان را تغییر داد ؟
۴۲	چگونه نارسان جامه مادی پوشیدند ؟
۴۳	یوشاک رزمی ابرانیان
۴۴	حنگ افزاز ساهیان هخامنشی
۴۵	حوش و زانبا
۴۶	کلاه خود
۴۸	سر
۵۶	فلاخن
۵۸	نبر و کمان
۶۳	نیزه
۶۶	نیر
۶۸	زوبین
۶۹	کناردها
۶۹	کناره مادی
۷۶	کناره پارسی
۷۶	کنند
۷۷	هوسنی رزمی
۷۸	درفسهای ارتش هخامنشی
۸۷	اردوگاه
۸۸	سان دین ساهیان
۸۹	حگونگی شمارش اسکیان
۸۹	رده بندی تیربختی
۹۱	اسکی کسی
۹۷	نبروی دریایی هخامنشی

۱۰۰	گفتار دوم : ارتش ایران در دوره اشکانی
۱۰۸	سازمان ارتش اشکانیان
۱۰۸	فرخواندن ساهیان و چگونگی آن
۱۰۹	رسته های سواره و پیاده
۱۱۱	سپاهیان گران جنگ افزاز و سبک جنگ افزاز

۱۶۷	پایگاه‌های سیاهیان
۱۶۷	راه‌بردن کارهای سیاه منقاری
۱۶۸	موسیقی رزمی
۱۶۹	لشکرگاه
۱۷۰	درفش سیاهیان منقاری
۱۷۳	گفتار پنجم : ارتش ایران در زمان شاهنشاهی دیلمیان
۱۷۶	ارتش دیلمیان
۱۷۶	سواران و پیادگان
۱۷۷	حنگ‌افزارهای سیاهیان دیلمی
۱۸۱	گفتار ششم : ارتش ایران در دوران صفوی
۱۸۱	سیاه قرلباش
۱۸۲	سیاهیان شاهسون
۱۸۵	سازمان نوین ارتش صفوی
۱۸۹	حنگ‌افزارهای سیاهیان صفوی
۱۹۱	کلاه خود
۱۹۱	زره
۱۹۳	چهارآیند
۱۹۳	بازوبند
۱۹۳	کمر بند
۱۹۳	زانوبند و ساق‌بند
۱۹۵	تیر و کمان
۱۹۵	شمشیر
۱۹۷	کارد
۱۹۸	خنجر
۱۹۸	قند یا قداره
۲۰۰	سپر
۲۰۰	گوز
۲۰۰	تبر زین
۲۰۱	توپ
۲۰۳	تفنگهای فنیله‌بر و جخمافی

۱۱۱	بوشاک رزمی ساهیان پارتی
۱۱۵	جنگ افزارهای ساهیان پارتی
۱۱۷	تیر و کمان
۱۱۷	نیزه
۱۱۷	شمسیر
۱۱۷	سپر و کارد (خنجر)
۱۱۹	برگستوان
۱۱۹	ازاده‌های رزمی
۱۱۹	جنگ افزار سواران ساسان جنگ افزار
۱۲۱	سواران
۱۲۱	موسیقی رزمی و افزارهای آن
۱۲۵	درفش‌های ارتش اشکانی
۱۳۳	گفتار سوم : ارتش ایران در دوره ساسانی
۱۳۵	آموزش آیین سیاهیگری
۱۳۵	رسته‌های گوناگون ارتش ساسانی
۱۳۷	رسته سواران (اسیوارگان)
۱۳۹	رسته پیادگان (پایگان)
۱۴۲	گروه سواران جاویدان و جان سپاران
۱۴۴	رسته فیل سواران
۱۴۵	رسته‌های دیگر
۱۴۸	بایگاه‌ها و یگانهای ارتش ساسانی
۱۵۰	شمارش سیاهیان ساسانی
۱۵۰	انضباط در سپاه ساسانی
۱۵۲	جگونگی پرداخت بیستگانی ساهیان
۱۵۲	درفشهای ارتش ساسانی
۱۶۱	ب - بخش دوم : ارتش ایران در دوران پس از اسلام
۱۶۳	گفتار چهارم : ارتش ایران در روزگار صفاریان
۱۶۵	رسته‌های سیاهیان صفاری
۱۶۵	یگانها

۲۰۵	شمخال و شمخالجی
۲۰۵	افزارهای وابسته به تمگ
۲۰۶	بینتو (بیستولد)
۲۰۶	خمیاره و موتاک
۲۰۸	درفسهای ارتش صفوی
گفتار هفتم : ارتش ایران در دوران نادری	
۲۱۳	سوارگان
۲۱۵	سواران سلطنتی
۲۱۶	سواران خراسانی
۲۱۷	بیادگان نادری
۲۱۷	رسته توپچیان و توپهای نادری
۲۱۹	زنورکها و زنورکچیان
۲۱۹	رسته مهندسان
۲۲۰	نیروی دریایی
۲۲۲	درفسهای ارتش نادری
گفتار هشتم : ارتش ایران در زمان خاندان زند	
۲۲۷	رسته سواره نظام
۲۲۸	رسته بیاده نظام
۲۲۹	رسته توپچی ها و زنورکچی ها
۲۳۱	رسته کاره سلطنتی و بادگان شهرها
۲۳۱	جنگ افزار سپاهیان
۲۳۳	فرماندهی و فرماندهان ارتش
۲۳۳	شیوه جنگ و شهرگسائی
گفتار نهم : ارتش ایران در دوران قاجاریه	
۲۳۶	فرانسویها در ارتش ایران
۲۳۸	انگلیسها در ارتش ایران
۲۴۰	یوساک ارتش نوین قاجاریه
۲۴۲	ارتش ایران در دوره ناصرالدینشاه
۲۴۴	آیین بیچه

۲۵۵	سازمان ارتش
۲۵۶	یوشاک سپاهیان
۲۵۷	یوشاک افسران
۲۵۷	جنگ افزار سپاهیان
۲۵۷	رسته توپخانه
۲۵۸	دارالفنون
۲۵۰	سپاهیان قزاق

گفتار دهم : ارتش ایران در دوران شاهنشاهی رضاشاه بزرگ ۳۵۷

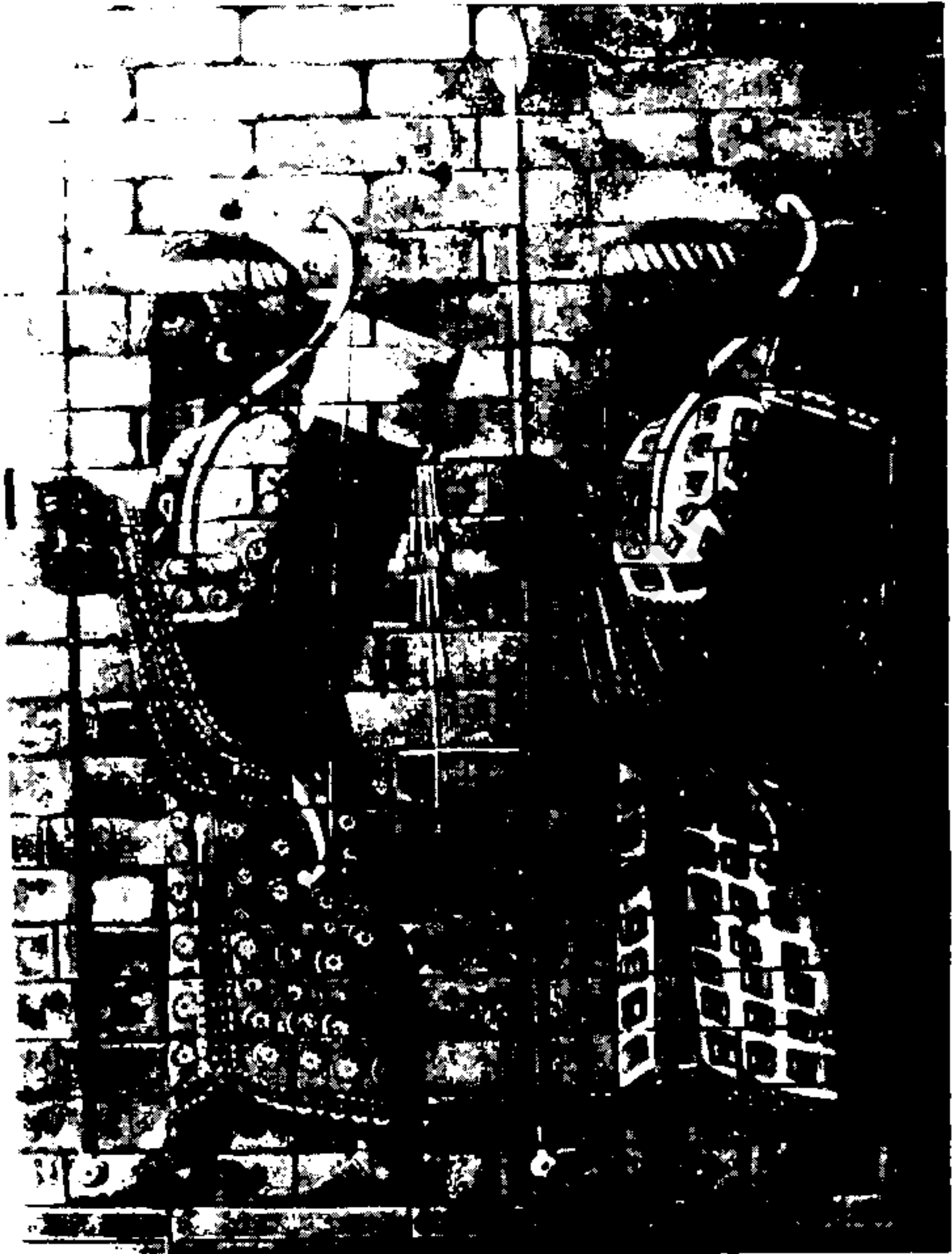
۲۵۸	سازمان ارتش نوین ایران
۲۶۰	درجدهای پینین و نوین
۲۶۰	فرستادن دانشجویان به اروپا
۲۶۲	قانون نظام و وظیفه
۲۶۲	سیاه داننکده افسری

www.KetabFarsi.com

www.KetabFarsi.com

بخش یکم

ارتش ایران در دوران پیش از اسلام



بیکرڈ ۱ - سر نازان جاویدان ہنخامشی - تونس

گفتار یکم

ارتش ایران در دوران هخامنشی

(از ۵۵۸ تا ۳۳۰ پیش از میلاد)

کامیابی‌های ایرانیان در گشودن کشورها و برانداختن دولت‌های ستمگر و بزرگ و نیرومند روزگار باستان و پیروزیهای درخشان و چشمگیر آنان در میدانهای نبرد در زمان کورش بزرگ و جانشینان او از یک سو، و نگهداری سرزمینی پهناور با مردمان گوناگون، در آرامش و آسایش، و نگهداری مرزهای شاهنشاهی از سوی دیگر، جز با ارتشی نیرومند و بسامان و با سازمانی سنجیده و استوار و چاره‌گریهای خردمندانه شاهنشاهان و فرماندهان کاردیده و سرداران ورزیده، و جنگ‌افزارها و سازو برگ کامل، ناشدنی بود و اگر کسی جز این بیندیشد بی‌گمان از تاریخ و از رازهای آن ناآگاه است.

بررسی سازمان ارتش شاهنشاهی ایران در روزگار هخامنشیان و شناسایی بخشهای گوناگون نیروهای زمینی و دریایی آن دولت بزرگ و پژوهش در چگونگی آیین سپاهگیری و رزم‌آوری و آموزش جنگاوران و سپاهیان، و جستجو و بررسی در چگونگی جنگ‌افزارهای آنان و ازدیده گذراندن ابتکارهای فرماندهان ایرانی در آرایش میدانهای رزم و آوردگاهها و چاره‌جویی‌های آنان در روبروشدن با دشمنان و هماوردان در کارزارها

و پیکارها، یکی از بخشهای دلکش و پرازج تاریخ ایران بویژه تاریخ ارتش این سرزمین است و جا دارد که کتابهای بزرگی در این باره از سوی نویسندگان پرداخته گردد و سرفرازیهای ایرانیان در این رشته نیز مانند رشتههای دیگر به پیش چشمها آورده شود، اما در این تاریخچه کوتاه که برای راهنمایی و آهنگ ویژهی فراهم آمده است، ناچار نمی توان به همه زمیندها درآمد و دامن گفتار را رها ساخت.

بنیادگذاری ارتش پارسی

اگرچه ارتش شاهنشاهی ماد، بسیار پیش از هخامنشیان و پیدایش دولت پارسی هخامنشی، در ایران پدید آمده با پیروزیهای درخشان و کارهای ارزشمند خود در روزگار شاهنشاهی «هوخشتره» شهر «نینوا» را گشوده، نام دولت ستمگر آشور را برای همیشه از صفحه تاریخ جهان سترده بود، لیکن پایه ارتش پارسی در زمان کورش و بدست این شاهنشاه بزرگ نهاده شد. کورش شاهزاده جوان و جویای نام، با بهم پیوستن و همدست وهم آرمان کردن تیرههای پراکنده پارسی و آماده ساختن جوانان و مردم برای سپاهگیری و سربازی، توانست ارتشی از مردم پارس بیاراید و با آن آرمانهای بزرگ خود را پیش برد.

آنگاه که او خود را برای درافتادن با دولت ماد آماده می کرد، روزی سران پارسی را با این سخنان نغز برانگیخت تا ارتش پارسی را بنیاد گذارند، او گفت:

«دوستان من! من شما را بدین انگیزه بدینجا فراخواندم که شما را شایسته همکاری برای پدید آوردن یگانگی و همدستی در میان تیره و نژاد خود یافتم، من می دانم که نیاگان ما مردمی شایو کار آمد بوده اند و هرگز از پیروی خوبیهای نیک و پرهیزگاری دست نشتند، لیکن باور دارم که اگر کسان نیکو کار از کار برکنار مانند و زشتکاران دست اندر کار باشند،

۱- هر دو دولت هم پدید آمدند: «موجودات» (کدگذار) تنها کسی بود که برای محسن با ماباد ارتش اسپایی ساخته آن داد و ستادهای محسن کرد و گروهی در آن از بزرگان آن و کشاندن آن و اسب سواران سکیل داد که همه اینها پیش از او گروه آمیخته بودند که در عهد و پیمان گرد می آمدند.



بيکره ۳ - سر بازاران جاويدان مادی و پارسی - نخج جنسید

دیگر نیکی و نیکو کاری باز نخواهد ماند . . .

کسانی که می کوشند سخنان خوبی باشند، نه برای آنست که پیوسته سخن رانند، بلکه برای آنست که بیاری سخنان خود در دل مردم راه یابند و از این راه کارها و آرمانهای خود را پیش برند. پس بهمین سان، کسانی که آیین سپاهیگری فرا می گیرند، نه بدان آهنگ است که پیوسته در جنگ و رنج باشند، بلکه برای آن است که پس از آموزش آیین جنگ و جنگاوری بتوانند کارهای سودمند برای میهن خویش انجام دهند.

کسانی که بورزشهای جنگی می پردازند ولی پیش از چیدن میوه کوششها و رنجهای خود پیر و ناتوان می گردند، بد کشاورزی می مانند که پس از فرا گرفتن بذرافشانی و بریدن درختان و کندن گیاهان چندان فرآورده های خود را بر روی زمین رها کند که بگندد و از میان برود.

پس دوستان من! ما نباید از یک چنین بیراهی و بی آرمانی پیروی کنیم، چون از نیرومندی و توانایی خود آگاهیم، باید برای خود میهنی و کشوری بنیاد نهیم و در راه بزرگی و شکوه و ارجمندی آن بکوشیم. و بسوی دشمنی که در برابر ما تاب ایستادگی ندارد، بشتاییم.

من باین سخنانی که می گویم سخت باور دارم، زیرا یک سرباز خوب تنها آن نیست که زوین بیندازد و کتاره کشد و براسب نشیند لیک بهنگام نیاز که باید بکوشد و رنج کشد و بردباری نشان دهد، از انجام بایاهای (وظایف) خود بازماند.

ستمگران از این دیده سخت ناتوانند، سپاهی شایا آن نیست که هنگام بیداری بخواب رود، اما مادیها در این هم ناتوانند، مرد جنگی خوب آن نیست که نداند با دوست و دشمن چگونه رفتار کند. لیک ما می توانیم از شب همچون روز سود بریم، ما می دانیم که نتیجه رنج و کوشش، خرسندی و خوشبختی است، ما ترس و بیمی از هیچ چیز در دل نداریم و بهترین توشه یک سپاهی را که دوستاری میهن و سرفرازی و سربلندی است در دل خود انباشته ایم و آنان که خواستار سرفرازی و رنج کوشش و پیشامدها را با آغوش باز پیشواز می کنند. ما با دلی پر امید و آهنگی استوار در راه آرمانمان پیش می رویم و هیچ سببی نیست که ما را در آهنگی که داریم زورگو



بیکره ۴ - سر نار جاوندان - شوش



بیکره ۳ - سر نار جاوندان - شوش

ویا دست انداز بد دارایی دیگران بشناساند .
 من در این آهنگی که بدل دارم و شما را برای آزادی مردم پارس
 فراخواندم ، بغان بزرگ را در پیش دیده دارم و از آنان یاری می خواهم ،
 همه شما ، کسانتان را گرد آورید و خود را برای نبرد در راه سرفرازی
 و آزادی آماده کنید .

ای پارسیان ! اگر در این راه از من پیروی کنید ، مردمی آزاده
 خواهید شد ، شما از مادهها چیزی کم ندارید ، ولی آنان با شما با خود پسندی
 و غرور رفتار می کنند ، پس برای پیکار با خود کامگی آستیاك ، پیا خیزید !

آموزش آیین سپاهیگری

پس ازین پارسیان بدآموزش و پرورش جوانان خود و سپاهیگری، با دیده دیگری نگریستند و درآماده کردن آنان برای انجام کارهای بزرگ سخت کوشیدند زیرا نگاهداری شاهنشاهی بزرگ هخامنشی بر دوش جوانان جنگاور پارسی نهاده شده بود و تنها با آمادگی نوجوانان برای کارهای ارتشی و جنگی بود که می توانستند مرزهای چنین سرزمین پهناوری را از دست اندازیهای دشمنان و از آشفتگی ها و آشوبها، نگهبانی کنند.

در پرورش و آموزش جوانان پارسی برای سپاهیگری بد نکته‌هایی چند از راه نوشته‌های تاریخ‌نویسان یونانی همچون گرنفون و استرابون و دیگران بر می‌خوریم، آنجا که می‌نویسند:

«از پنج تا بیست و پنج سالگی بدآنان می‌آموزند که تیر و زوین اندازند، سوار شوند، و راست گویند. آموزگاران‌شان مردمانی بسیار پاکدامن و نیکدل و نیکخو هستند، اینان داستانهای سودمند برای نوباوگان می‌گویند و افسانه‌های خدایان و نام‌آوران را با موسیقی و گاهی بی‌آن، برایشان می‌سرایند.

جوانان باید پیش از برآمدن آفتاب برخیزند، آوای نایی از مفرغ آنان را بیدار می‌کند، سپس درجایی گردهم می‌آیند و آنان را بدست‌های پنج‌تایی بخش می‌کنند و هر دست‌هایی را بدشاهزاده‌یی یا فرزند استانداری می‌سپارند: کسی که فرمانده و سرپرست آنان شمرده می‌شود، دسته خود را نخست سی یا چهل استاد (شش تا هشت کیلومتر) می‌دواند سپس درسی را که خوانده‌اند از آنان می‌پرسد، در این هنگام جوانان باید بدآواز بلند سخن گویند تا شش‌هایشان ورزیده شود. بدآنان می‌آموزند که در گرما و سرما و بهنگام بارندگی بردبار باشند، از سیلابها بی‌آنکه جنگ‌افزار یا پوشاکشان تر شود بچالاکی بگذرند، گلدها را بچراگاه برند، همد شب در هوای آزاد پاسداری کنند، میوه‌های جنگلی مانند بلوط و گلابی جنگلی بخورند... خوراک روزانه جوانان پس از ورزش و آموزش، نان شیرینی، بولاق‌اوتی، نمک و عسل است که می‌پزند یا می‌جوشانند، آشامیدنیشان همان آب است. شیوه شکارشان چنین است که از پشت اسب زوین خود را

به سوی شکار پرتاب می کنند یا تیر از کمان و سنگ از فلاخن می اندازند .
پس از نیمروز ، کار جوانان چنین است : نشاندن درخت ، بریدن
کنده ها ، ساختن جنگ افزار ، ورزشهای ارتشی و شکار . جوانان نباید گوشت
جانوری را که شکار کرده اند خود بخورند ، باید آنرا بخانه برند ، شاه برای
پیشتازان در دویدن و برای برندگان پنج مسابقه دیگر ، پادشاهی نیکو
و شایسته می دهد

جوانان در آموزشگاه های ویژه ای خدمت می کنند و زمان خدمت
آنان چه سواره و چه پیاده از بیست تا بیست و پنج سالگی است .
جنگ افزارهای آنان ، سپرهای لوزی ، ترکش و تبر و تیر و کمان
و کتاره است کلاهی برج مانند بر سردارند و زره هایشان از پولکهای آهنین
ساخته شده است .

بی گمان جوانانی که با این شیوه آموزش و پرورش می یافتند ، مردانی
می شدند ورزیده ، بردبار و کار آمد و شایستگی آنرا داشتند که در رده ارتش
شاهنشاهی هخامنشی در آیند و سربازان از جان گذشته و فداکاری باشند .
« نظام و وظیفه » در ایران هخامنشی بکار بسته می شد و همه مردان
و جوانان ایرانی از پانزده سالگی تا پنجاه سالگی می بایست هر گاه شیپور
جنگ در شهر و روستا بعدا در می آمد برای پیوستن به ارتش و رفتن
به سربازخانه ها و اردوگاهها آماده شوند .

ارتش هخامنشی

سپاهیان ارتش هخامنشی بر دو گونه بودند :

- ۱ - سپاهیان همیشگی .
 - ۲ - سپاهیان چند گاهه (موقتی) .
- سپاهیان چند گاهه ، هنگام جنگ از مردمان گوناگون کشورها
و شهرها گردآوری می شدند و پس از جنگ سر کار خود می رفتند .
سپاهیان همیشگی شامل نیروی زمینی و نیروی دریایی بود .
نیروی زمینی خود به رسته های زیر بخش می شد :



بیکره ۵ - سرباز جاویدان با نیزه و کمان و تیردان - تخت جمشید

رسته پیاده ، رسته سوار ، رسته اراده سواران ، رسته مهندسان ،
رسته نفت‌اندازان ، رسته کار گزاران .

سربازان جاویدان

گروهی از سواران و پیادگان زبده که شماره آنان همواره ده هزار
تن بود « سربازان جاویدان » خوانده می‌شدند و خود پارسیان اینان را
« امرته » یعنی « بی‌مرگان » می‌نامیدند .

هرودوت می نویسد :

« این سربازان را پارسیان ، « جاویدان » می نامیدند ، زیرا اگر کسی با مرگ یا بیماری از شمار آنان بیرون می شد ، در زمان يك سرباز زبده دیگر جای او را می گرفت ، بدینسان شماره آنان کاهش و فزونی نمی یافت . پوشاک و جنگ افزار و سازوبرگ سپاهیان جاویدان که از مادها و پارسیان و خوزیها برگزیده می شدند ، از دیگران ، کاملتر و باشکوه تر بود ، اینان گذشته از جنگ افزارهای دیگر که با خود داشتند ، نیزه هایی در دست می گرفتند که در ته آنها گویی بود ، گوی نیزه های هزارتن و یژگان زرین و گوی نیزه های نه هزارتن دیگر سیمین بود .

پاسداران ویژه شاهنشاه هخامنشی و خاندان شاهی ، و کاخها و پایتخت همه از سپاهیان جاویدان بودند .

جاویدانها پوشاک تیره خود را می پوشیدند و گاه بجای کلاه دیهیمها و بساکهای زرین بر سر می نهادند .

تاریخ نویسان یونانی در نوشته های خود ، از گروهی سربازان زبده که جنگ افزارهای خوب داشتند بنام « هم تیم » (هوموتیم) ها نام می برند که گمان می رود گروهی از همین سربازان جاویدان بوده اند .

از ویژگیهای نبردهای « هم تیمها » این بود که هنگامی فرمان پیشروی به آنان داده می شد همه آنان تا واپسین دم جنگ می کردند ، یا پیش می رفتند یا کشته می شدند و هیچگاه دشمن پشت آنانرا نمی دید .

گزنفون در رفتن کورش به ماد بیاری « هوخشتره » دایی خود در برابر آسور و لودیا می نویسد :

« کورش در این هنگام که روزگار جوانی را گذرانیده در رده مردان درآمده بود ، با مردان و پیرمردان کنکاش می کرد تا سپاهی به ماد گسیل گردد ، همه پذیرفتند و کورش را بسرداری آن سپاه برگزیدند و بر آن شدند که نخست دویست تن « هم تیم » برگزیده شود و هر کدام از آنان نیز چهار « هم تیم » دیگر برای یاری خود برگزیند تا شماره آنان به هزار تن برسد .

پس از این هزارتن ، ده هزار کمان دار ، ده هزار پیاده سبک جنگ -

افزار و ده هزار فلاخن انداز همراه آنان بفرستند» .
گویا همین « هم تیم » های روزگار کورش بزرگ هسته سربازان
جاویدان را پدید آورده است ، زیرا کورش پس از گشودن بابل درجایی
از سخنان خود می گوید :

« چنانکه « هم تیم » ها در پارس در پیرامون ساختمانهای دولتی
زندگانی می کنند ، اینجا هم باید همان زندگانی را دارا باشند ، شما نگهبانان
ویژه من خواهید بود » .

به جز ده هزار تن سرباز جاویدان ، در پایتخت های استانها
(ساتراپ نشین ها) و در دژها سپاهیان بودند که پادگانهای آن شهرها و دژها
بشمار می رفتند . در آغاز کار ، فرماندهان این پادگانها در شهرها از سرداران
سپاه و در دژها از « ارگیت » ها برگزیده می شدند ، لیک پس از زمانی ،
فرماندهی آنها بدست شهربانها (ساتراپها) سپرده شد .

گرنفون درباره این سپاهیان می نویسد :

« شاهنشاه ایران بکارهای ارتشی سخت دل بسته است و برای هر یک
از سران کشورها که با جگزار وی هستند معین کرده است که چند تن سوار ،
چند تن تیر انداز و فلاخن انداز و سپردار نگاهدارد . به آنها گوشزد کرده است
که این کار تا چه اندازه برای نگاهداری و نگهبانی مردم زیر دست و برای
دفاع کشور بهنگام نیاز یا هنگام پیشروی دشمن سودمندست ، گذشته از اینها ،
پادگانهایی نیز در میان شهرها و دژها برپا می دارد » .

این سپاهیان مزد بگیر بیشتر از مردم بومی استانها برگزیده می شدند ،
لیک هسته مرکزی پادگانها همانا مادها و پارسیان بودند و شماره سربازان
این پادگانها به نسبت پهناوری سرزمین و اهمیت آن تغییر می کرد .

بدین سان دیده می شود که ارتش هخامنشی در سرتاسر کشور پخش
بود ولی بهنگام نیاز آنها را جابجا می کردند و یا به مرزها و شهرهای معینی
گسیل می داشتند . سپاهیان همیشگی پایتخت شاهنشاهی و شهرهای بزرگ
همواره آماده بودند و در پیشامدها تا فرمانی داده می شد با شتاب خود را
به جای تعیین شده می رسانیدند .

سپاهیان چند گاهه (موقتی) چنانکه پیش از این هم گفته شد ،



بیکره ۶ - یکی از بزرگان مادی با بالابوس - نخ جمید

بهنگام جنگ از استانیها فراخوانده می شدند ، اینان از مردان مشق نکرده ، بازبانها و جامه ها و جنگ افزارها و آیین های گوناگون بودند ، فرماندهی دسته های آنان با سرانشان بود ، بیشتر سربازان جوشن و کلاه خود نداشتند ، جنگ افزارهایشان نارسا بود ، سپرهایشان از ترکه های بید بافته شده ، و نیزه هایشان کوتاه بود ، گاه این سپاهیان چریک چون یکی از سردارانیشان کشته می شد ، در آن دم که جنگ داشت بد پیروزی ایرانیان پایان می یافت

همگی رو بفرار می گذاشتند و کار میدان جنگ و فرماندهی را سخت دشوار می کردند .

از زمان داریوش دوم ، سپاهیان مزدور یونانی در ارتش ایران درآمدند و همین کار کم انگیزه سستی کار ارتش ایران گردید و زیانهای از این کار برخاست که بسود کشور نبود .

پیادگان ارتش هخامنشی

در آغاز پیدایش شاهنشاهی هخامنشیان ، رستد ارجدار ارتش ایران پیادگان (پستی *pasti*) بودند که برای پیکار از دور پرورش یافته بودند و جنگ افزارهایشان تیرو کمان و زوبین و فلاخن بود ، لیک در زمان کورش بزرگ با پدید آمدن سوار نظام پارسی ، از ارج پیادگان کاسته شد ، این بار کورش به پیاده ها دستور داد که نیزه و کتاره بکار برند و به رزمهای نزدیک و نبردهای تن بتن ، پردازند .

این دسته از پیادگان « گران جنگ افزار » نامیده می شدند و جنگ افزارشان یک نیزه بلند ، یک کتاره یا تبرزین بود و سپری بیضی شکل در دست چپ می گرفتند و به سینه های جوشن های خویش پولک های رنگین می بستند تا شناخته شوند .

دسته یی از این پیادگان ، دارای نیزه های بسیار بلند و سپرهای نیی بودند که دوبدو در پیشاپیش سپاهیان جا می گرفتند ، سپرهای نیی بسیار بلند بود و بلندی آن تا برابر چشم سرباز می رسید ، با این سپرها دیواری در برابر دشمن پدید می آوردند و گام بگام پیش می رفتند ، یکی از سربازان سپر و نیزه یی بلند و دیگری تنها نیزه یی با خود داشت و بهنگام نیاز از لای سپرها دشمن را با نیزه بلند خود دور می راند .

پیادگان « سبک جنگ افزار » دارای تیرو کمان یا فلاخن و زوبین بودند و در کارزارها بیشتر بنام دسته های کمکی بکار گمارده می شدند .

رسته سوارگان

پیش از آنکه درزمینه سواره نظام (آسه باره = *asa hāra*) دوران



بیکره ۷ - اسبان شاهی - تخت جمشید

هخامنشی گفتگو کنیم بایسته است سخنی چند از اسب و اسب سواری در پارس و کارهای کورش در این باره بگوییم .

باید دانست که پرورش اسب و اسب سواری پیش از روی کار آمدن کورش بزرگ در میان پارسیان چندان رواج نداشت و همگانی نبود و پارسیان در زندگانی روزانه خود و در میدانهای نبرد برخلاف مادها که سواران استاد کاری بودند، از اسب بهره‌ی کمی بردند و این نکته از نوشته‌های تاریخ نویسان باستانی دانسته می‌شود، بلکه شکل دوخت جامدهای پارسی و مدرکهای دیگر باستان‌شناسی نیز بر آن گواهی می‌دهند.

گزنفون در کورشنامه می‌نویسد :

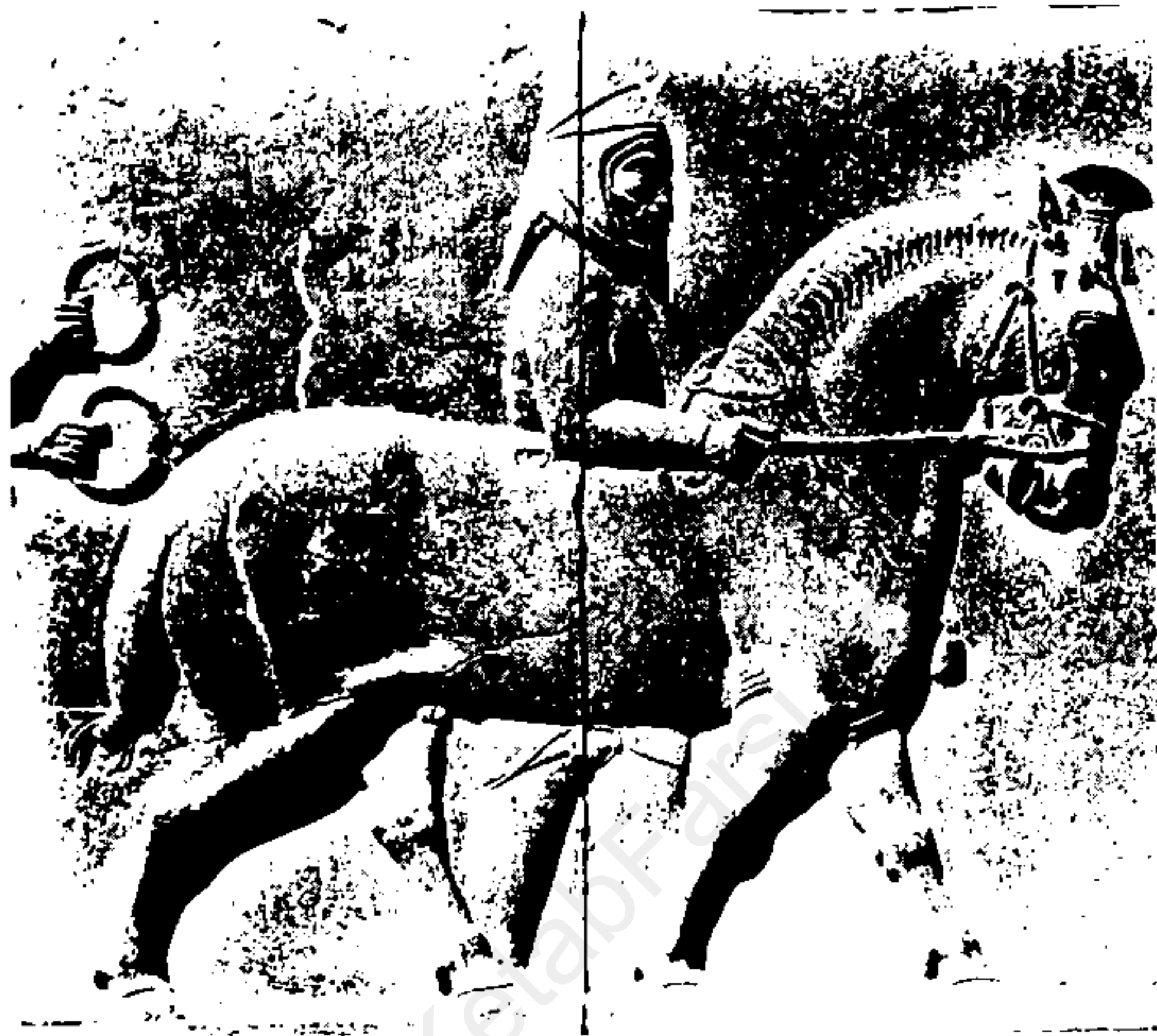
« کورش بزرگ در کودکی در دربار نیای خود استیاک (ایختوویگو) پادشاه ماد می‌زیست و از این که در آنجا سواری آموخت بسیار شادمان بود ، زیرا اسب در پارس بسیار کمیاب و پرورش و سواری گرفتن از آن در سرزمین کوهستانی آنجا بسیار دشوار بود . »

باز در جای دیگر می‌نویسد :

« پرورش اسب و اسب سواری را کورش در پارس رواج داد ، روزی ریش سفیدان و بزرگان پارسی را گرد آورده گفت :

« آیا پیمودن راه با اسب بهتر از پیاده رفتن نیست ؟ آیا بهتر نیست

۱ - تاکنون نفس سوار را یونانک پارسی در آثار هخامنشی دیده شده است و اگر چه گاهی سکن سواری در نقشه‌های این دوره آمده است همه عادت با پارسیان در جامه مادی هستند . در سنگ‌نگاره‌های تخت جمشید نیز هیچگاه نگاره سواری دیده نمی‌شود و اگر اسی نشان داده شده با ارمغانی است که از سرزمین‌های اسب‌حیز برای شاهنشاه آورده‌اند و یا اسهایی است که بر اراده‌های شاهی بسته‌اند .



بیکره ۸ - اسی که سکائی بیزخود شاهنشاه هخامنش ارمغان آورده است - تخت جمشید

آنگاه که لازم است با یک تاخت و با شتاب بیاری دوستی شتافت و بیک تاخت بچارپا یا مردی نزدیک شد؟ آیا جنگ افزار به پشت اسب نهادن و آنرا همواره دم دست داشتن بهتر نیست؟ شاید شما بیم آن داشته باشید که با اسب شیوه نبرد را بدرستی نیاموزید و یا سواره در کارزار کاری از پیش نبرید، و چالاکي پیادگان را از دست بدهید، اما این چندان دشوار نیست، چه، هنگام نیاز می توانید از اسب فرود آید و پیاده بجنگید، پس با فرا گرفتن هنر سواری، شیوه جنگ پیادگان را فراموش نخواهید کرد.

از اشاره هایی که در تاریخها هست، چنین پیداست که در نخستین بیکارهای کورش، سپاه پارسی سواره نظام نداشتند است و سواران از تیره های ایرانی دیگر برگزیده می شده اند.

گزنهون در این باره می نویسد :

« کورش در آن هنگام که یارسیان بیکار ایستاده بودند ، از دیدن سواران مادی و گرگانی که دشمن را دنبال کرده غنایمی برمی گرفتند ، به حال یارسیان و بی بهره گی آنان از سواری سخت افسوس خورد ، سپس سرداران پارسی را گرد آورده گفت :

« در گیر و دار نبرد ما را یارای آن هست که دشمن را شکست دهیم ، لیکن پس از شکست دشمن نمی توانیم او را دنبال کرده غنیمت هایی برگیریم ، بجاست که این نارسایی و کمی را از میان خود برداریم تا همچون امروز نیازمند دیگران نباشیم . »

« کری سان تاس » از پیشنهاد کورش پشتیبانی کرده ، سوده های سواری و سوار کاری را یکایک بر شمرده گفت :

« من بر سر آنم که هیپو سانتور شوم^۱ . پس از آن همه یارسیان یکدل و یک زبان شدند که سواری آموخته « هیپو سانتور » گردند . باز کورش گفت :

« در این باره باید قانونی پدید آید تا کسانی که از دست من اسب ارمغان می گیرند ، هر راهی را هر چند که کوتاه و ناچیز باشد سواره بسپارند . » گزنهون در دنباله سخنان کورش می افزاید :

« این خوی یارسیها که پیاده راه نروند مگر بهنگام ناچاری ، بازمانده از همان زمانست . »

کمبوجیه پدر کورش نیز در بر شمردن نیکیهای فرزندش کورش درباره یارسیها گفت :

« ای یارسیها . . . کورش . . . چون سواره نظامی برای یارسیها تشکیل داد باعث شد که شما در جنگهای محرابی برتری بیابید . »

پس از اقدامات کورش بود که اسب و سواری جای خود را در میان یارسیها باز کرد و یارسیها از همان زمان کودکی ، سواری را بفرزندان خود یاد می دادند و ایرانیان این روزگار چه مادی و چه پارسی همگی سوار کاران کار آمدی بودند . سواران هخامنشی بیشتر از بزرگان و نجبا و آزادگان

۱ - « اسب آده » جانور افغانی که سواران آنه و چمن است و سواره فریده است .

برگزیده می‌شدند ، ليك پيادگان از مردم عادی و آزاد بودند . بر اثر گذشت زمان نسبت میان سواران و پيادگان بهم خورد بطوریکه اگر در سده‌های پنجم و ششم پیش از میلاد ، پیاده‌نظام نود درصد ارتش ایران را تشکیل می‌داد ، در سده چهارم پیش از میلاد شماره پيادگان هفتاد و پنج تا هشتاد درصد ارتش بود .

سوارگان ارتش هخامنشی به دو دسته سواران گران‌افزار و سبک‌افزار بخش می‌شد :

سواران گران جنگ‌افزار

جنگ‌افزار سواران در آغاز دوران هخامنشی با جنگ‌افزار پيادگان که همان تیر و کمان بود چندان جدایی نداشت و تنها سواران گاهی کلاه‌خود فلزی بر سر می‌نهادند و جوشنی یا پولک‌هایی همانند فلس‌های ماهی در بر می‌کردند و رانهای آنان را نیز ران پا نگاهداری می‌کرد .

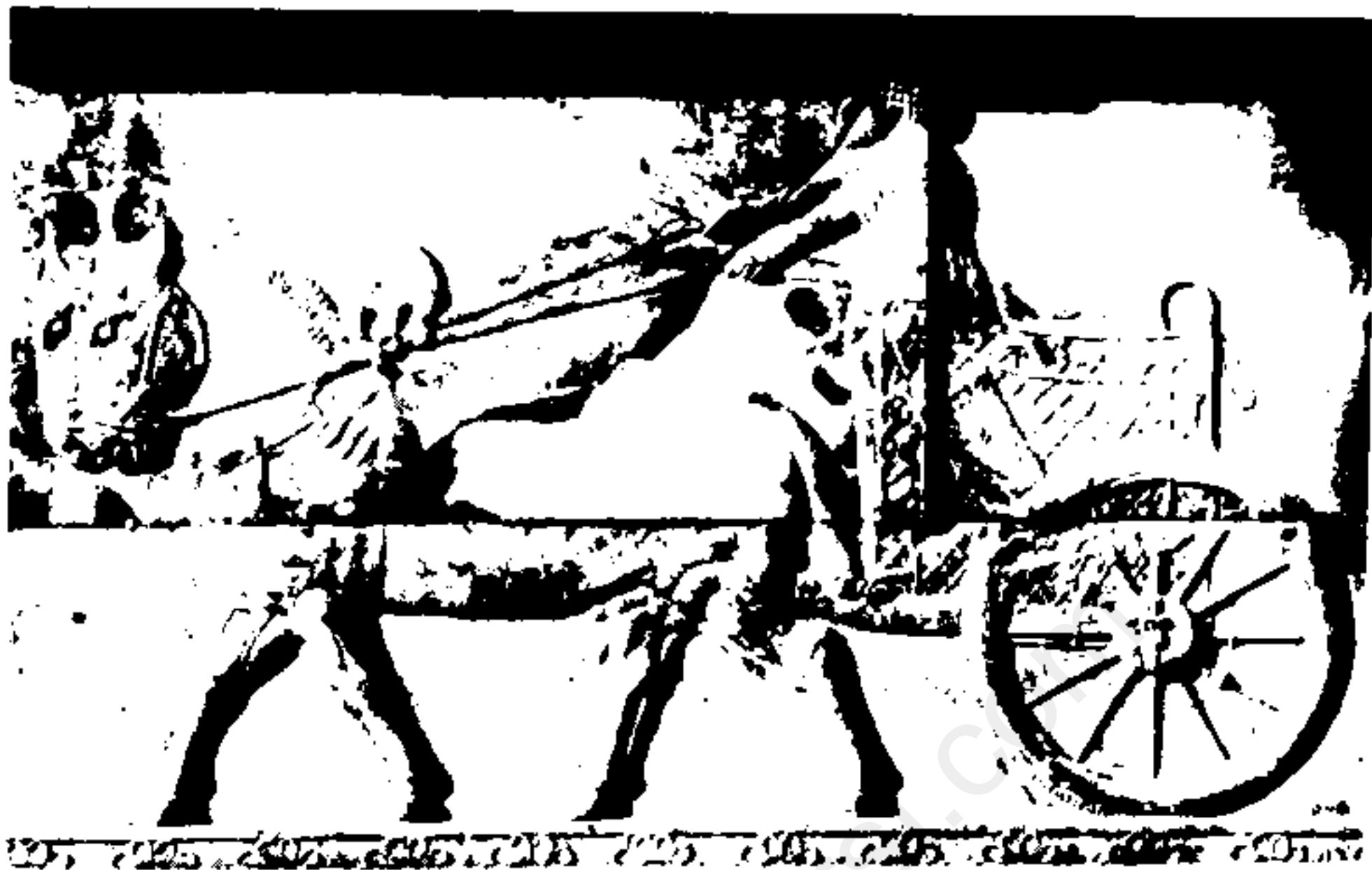
در زمانهای دیرتر جنگ‌افزار سواران بیشتر زوین بود که در بکار بردن آن استادی فراوان داشتند و جنگ‌افزار دشمن در برابر آن به هیچ نمی‌ارزید . نیزه‌های بلند و سپرهای بیخی‌شکل و کتاره‌های مادی نیز از جنگ‌افزارهای سواران گران جنگ‌افزار هخامنشی بشمار می‌رفت .

سواران سبک جنگ‌افزار

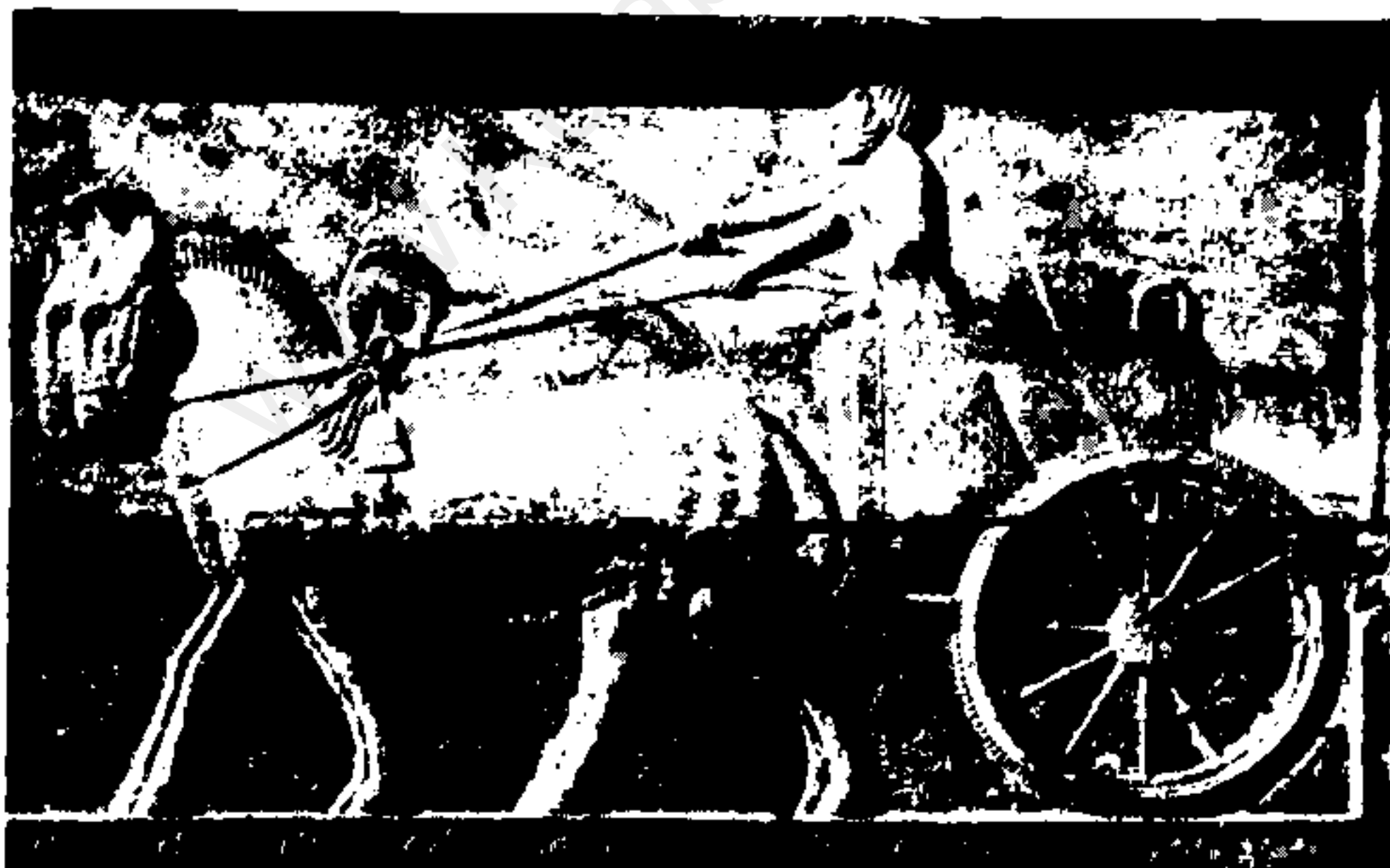
ارتش ایران در هیچ يك از دورانهای تاریخی خود بویژه در دوره هخامنشی از سواران باد پای سبک جنگ‌افزار تهی نبوده است .

بیشتر سوارگان هخامنشی از سواران سبک جنگ‌افزار بودند ، ليك این سواران بیشتر حال چریک را داشته‌اند و برای جنگ و گریز و فریب‌دادن دشمن و کشانیدن آنها به درون کارزار ، آمیخته می‌شدند .

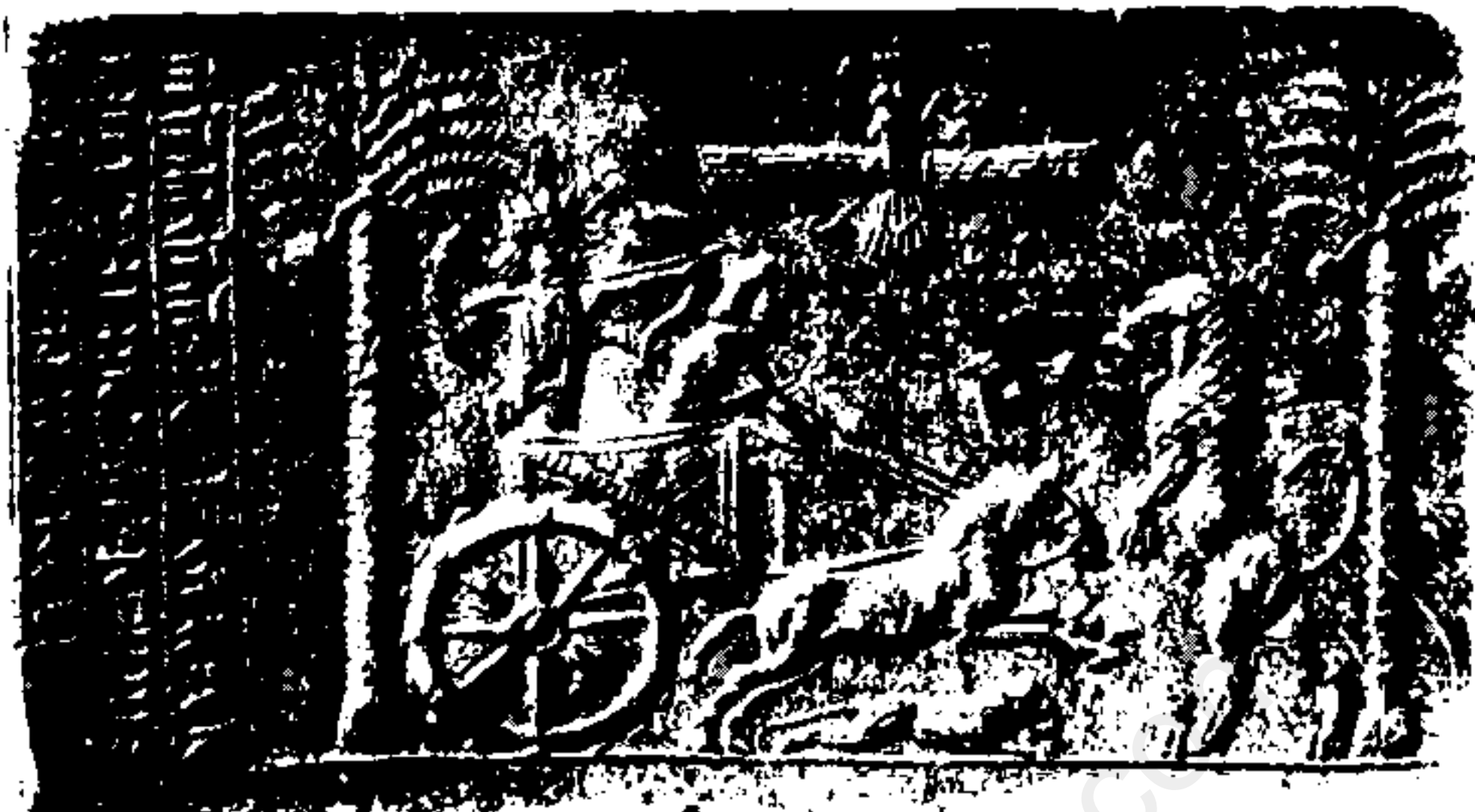
این سواران همچنانکه در دوران‌های پس از آن نیز معمول بود ، ناگهانی و ابرآسا بر لشکر دشمن سایه می‌افکندند و آنان را بدهراس و وحشت می‌انداختند و این سواران هنگام گریز و تاخت به پشت سر برگشته با اصطلاح در حال « قیقاچ » دشمن را تیرباران می‌کردند و چنان در این کار دست‌داشتند که همه تیرهای آنان به آماج می‌نشست .



بکره ۵ - ارانڈہ دو اسہ - بحر حسد



بکره ۱۰ - ارانڈہ دو اسہ - بحر حسد

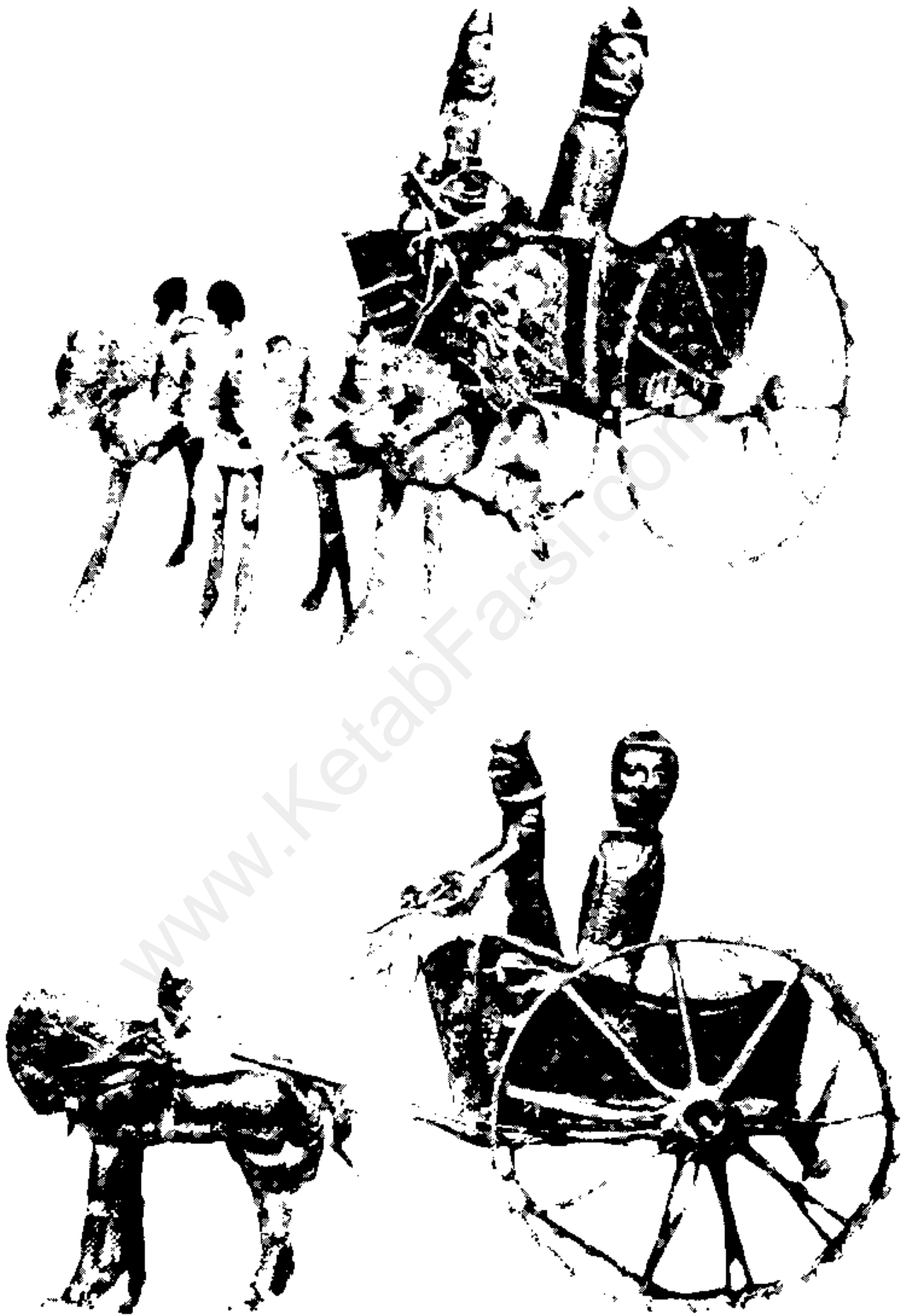


بکره ۱۱ - شکار دارنوش بزرگ با اراده دو اسب - مهر داریوس ، توره پرمیانا

رسته اراده سواران

پیش از ایرانیان آشوریها و بابلیها و سومریها در آسیای باختری و مصریها در شمال آفریقا از اراده‌ها در جنگ و صلح بهره می‌بردند، در دوران مادها، ایرانیان طرز بکاربردن اراده‌ها را از آشوریها فراگرفتند و در زمان صلح از آنها برای شکار و مسافرت و باربری و هنگام جنگ برای شکافتن و درهم ریختن آرایش رده‌های لشکر دشمن و بردن بار و بنه و جنگ‌افزار در پس لشکر استفاده می‌کردند.

اراده‌های مصری و آشوری بسیار ناچیز و خرد می‌نمود و اطاقک و چرخهای کوچکی داشت و از این رو هنگام تاخت و تاز بزودی و بدآسانی واژگون می‌شد و بد سر نشینان خود آسیب می‌رسانید، اما ایرانیان در ساختن اراده‌ها دگر گونیهایی پدید آوردند و آنها را برای بهره‌گیری بیشتری در میدانهای نبرد آماده کردند بدینسان که قطر دایره چرخهای اراده‌ها را بدانندازه بالای یک آدمی گرفته محور آنها را استبرتر و بلندتر و شماره پرده‌های چرخ را بیشتر کردند و بدینگونه چرخها، هم تندتر می‌چرخیدند و هم محکم‌تر بودند و هم اراده بد انگیزه بلندی محور چرخها بدآسانی واژگون



پسکره ۱۴ - نمونه زرین کوچک از اراده‌های چهاراسبه هخامنشی - گنجینه جیحون - موزه برنسا



سکه ۱۳ - ساهنه هخامی بر اراده دو اند - سکه سارای عید هخامی

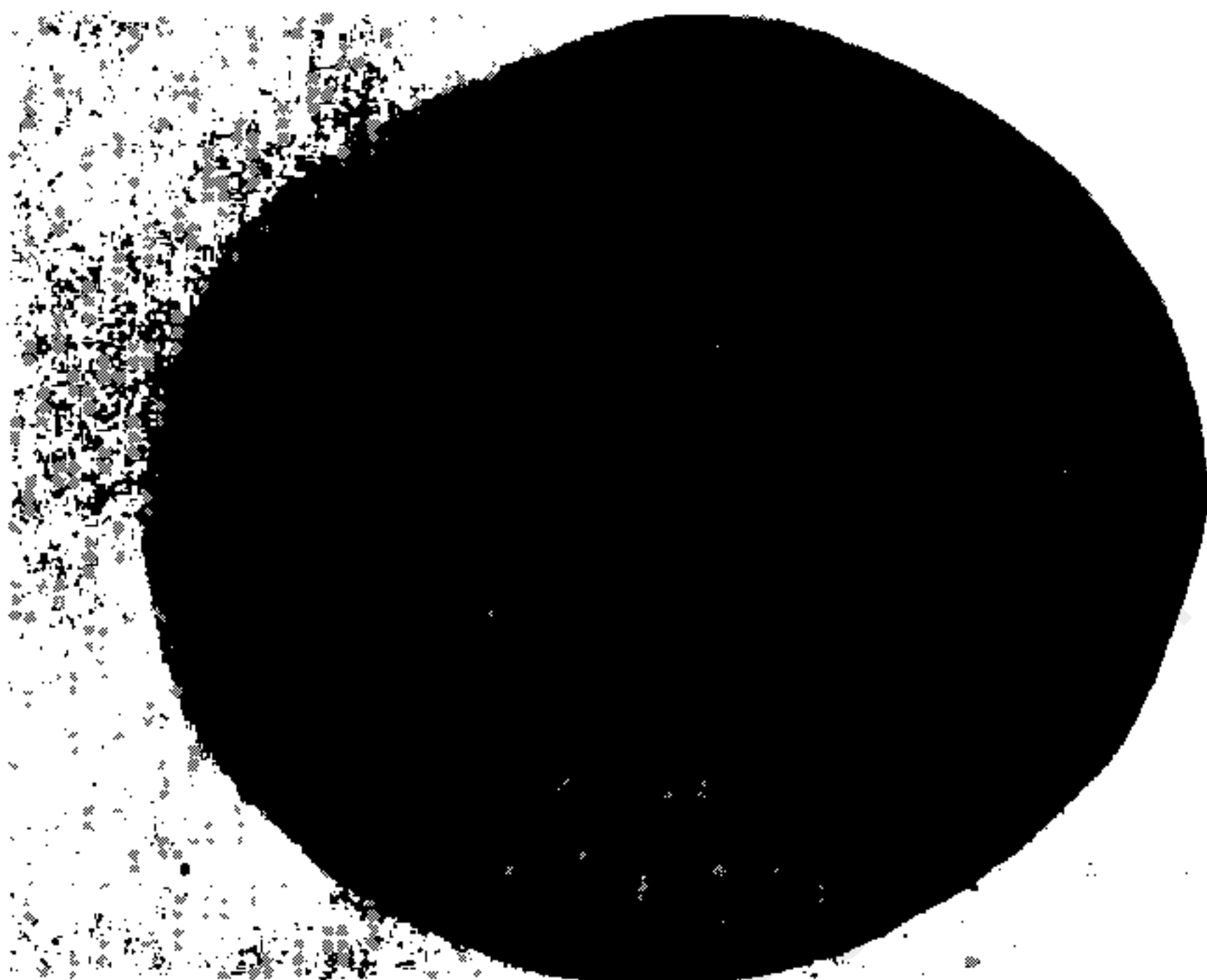
ندی گردید و برای اینکه چرخها در راه رفتن بد روی خاک ناهمواریها را گاز بگیرد لبه چرخها را دندانده دندانده می کردند .
 اطاقک ارادهها از سد سو دارای دیوارهایی بود که بلندی آن تا آرنج راننده می رسید لیک آنچه آن نبود که از آزادی دست و بازوی او و سربازی که در آن بود بکاهد . در دوسوی دیوارها و در پشت اراده و در بالای سینه آن ، دستگیره های فلزی کار گذاشته شده بود که هنگام سوار و پیاده شدن و تاخت آنها را با دست می گرفتند تا از اراده نیفتند .
 اطاقک و چرخها و مالبندها از چوب و تختهای سخت ساخته می شد و برای محکمی بیشتر گل میخها و میخها و پولکها و نواریها و نقشهای آرایشی فلزی و یاهراس انگیز بر روی آنها کوبیده می شد و در دوسوی ارادهها بر روی دیوارها تیردانه های پر از تیر بستند می شد که بهنگام نیاز بکاربرده شود . ارادهها به نسبت بزرگی و کوچکی خود و شماره اسبهایی که بدان



سکه ۹۴ - اراده چهاراسه با رانده مادی - سکه زرین شهریاران پارس - آغاز سده سوم پیش از میلاد
نقشه بر بنایا

بسته می شد دارای يك یا دو مالبند چوبی بود. مالبند از زیر کفه اراده ها تا برابر سینه و گردن اسبها بالا می آمد و سر آن بشکل جانوری آرایش می یافت . از اراده هایی که دارای چهار مالبند و هشت اسب بود نیز یاد کرده اند. چنانکه گزنفون (کتاب ششم فصل ۴) در جنگ ایرانیان با کشور لودیا می نویسد :

« سپاهیان او (کورش بزرگ) پس از خوردن خوراک ، جامدها و جوشنهای نیکو در بر کرده و کلاهخودهای زیبا بر سر نهادند ، به اسبها برگستوان پوشانده کفل آنها را نیز جوشن پوش کردند ، پهلوهای اراده ها هم جوشن پوش بود ، همه سپاه از آهن و مفرغ می درخشید و پارچه های ارغوانی تروتازگی و پژهیی بآن می داد اراده آبرادات (پادشاه شوش که فرمانده رسته اراده سواران بود) به چهار مالبند و هشت اسب بسته بود و آرایشهای بسیار زیبا داشت . »



بیکره ۱۵ - اراده چهاراسه - سکه زرین - آندراگوراس - پوره بریانا

چون در آن زمان خاموت بکار برده نمی شد، از اینرو برای کشیدن اراده‌ها بوسیله اسبها، یوغی از چوبهای سخت یا فلز بر سر مالبندها می بستند که برگردیده اسبها قرار می گرفت. اسبهای اراده‌ها دارای تنگ و سینه بند و کلگی و دهند بودند. افسار آنها در دوسوی پوزه اسب بدهندهای فلزی بسته می شد و پس از گذشتن از چنبره‌هایی که در پشت گردن اسب بر روی یوغ نصب شده بود در دست راننده اراده قرار می گرفت. گاهی نیز سر و گردن و سینه اسب با منگولدها و یراقها و یرهایی آرایش می یافت و بر روی گرده آنها بر بالای حلقه‌ها منگولدها یا توپشوزهایی از مو و پره‌های سفید بطور افشان یا صفحه‌های فلزی بهمان شکل برای زیبایی بسته می شد. با این همه، آرایش اراده‌های ایرانی کمتر از آرایش اراده‌های مصری و آشوری بود. هر اراده، یک راننده داشت که در دستی افسار اسبها و در دست دیگر شلاق می گرفت و سرباز دیگری که در اراده ایستاده بود با جنگ افزارهای خود با دشمن می جنگید.

هنگام صلح که اراده‌ها را بکارهای دیگر می‌گماشتند در کف
اطاقک‌های آنها چهارپایه‌هایی برای نشستن می‌گذاشتند و این موضوع از
نمونه اراده زرینی که در گنجینه جیحون بدست آمده بخوبی پیداست .
گاهی شاه‌شاهان هخامنشی در میدانهای جنگ سوار بر اراده شده
و به افسران و سرداران فرمان می‌دادند و در جشنها و عیدها نیز برای سواری ،
شاهان از اراده‌ها بهره‌گیری می‌کردند .

اراده‌های داسدار

اراده‌های داسدار را ایرانیان برای نخستین بار پدید آوردند و بگفته
گزنفون کورش آنرا اختراع کرده در جنگهای خود بکار برد . از این
اراده‌ها در زمان کورش سیصد دستگاه ساختند و آماده شد و فرمان او این
اراده‌ها در آرایشهای جنگی پیشاپیش پیادگان جای گرفتند و کار آنها
تاختن بر رده‌های سپاهیان دشمن و شکافتن آرایش آنها و باز کردن و هموار
ساختن راه پیادگان بود . تاخت هر اسانگیر و برق‌آسای این اراده‌ها
هر گونه ایستادگی را در راه خود درهم می‌کوبید . همین تاریخ‌نویس در کتاب
(ششم فصل یکم) می‌نویسد :

« چگونگی بکار بردن اراده‌ها تا آن زمان مانند مردم « ترووا » بود
و هنوز هم در نزد مردم « سیرن » بدانسان است . مادها ، سریانیها ، تازیها
و مردمان دیگر آسیا نیز تا آن هنگام بهمان سان اراده‌ها را می‌رانندند .
کورش چون دید که گروهی از سپاهیان را بروی اراده‌ها می‌نشاند و آنها را
به پیکارهای کم‌ارزشی می‌گمارند و از آنان در زدوخوردهای پرارزشتر
چندان بهره نمی‌برند و از آن گذشته برای سیصد تن سپاهی ، یک هزار و دو بیست
سراسب و سیصد تن اراده‌ران در بایست است تا براه افتد و اراده‌رانان نیز
باید از میان سربازان طرف اطمینان برگزیده شوند و گرند از آنها آسیبی
بدشمن نمی‌رسد ، از این رو سپاه خود را از بکار انداختن چنین اراده‌هایی
بازداشت و اراده‌هایی پدید آورد که برای پیکار بهتر و کارآمدتر بود .
چرخ اراده‌هایی که کورش پدید آورد ، ستبر و نیرومند است
و کمتر گمان شکستن آنها می‌رود . محور چرخها بلندتر است زیرا هر اندازه

درازی محور بیشتر باشد و از گون شدن اراده کمتر است . نشیمنگاه اراده‌ها از چوبهای سخت و ستبر ، بسان برجی بالا آمده است ، لیک اراده ران را بالاتر از آرنج نمی پوشاند تا او در راندن و نگهداشتن اسبها آزاد باشد . سروتن اراده ران بجز دو چشمش ، سر تا پا پوشیده شده است ، در دو سر محور چرخهای اراده دو داس آهنین به پهنای دو ارش جا داده اند و دو داس دیگر در زیر بسته شده که نوک تیز آنها بسوی زمین است و باید بهنگام بیکار و تاخت به تن سپاهیان برخورد آنها را سوراخ کند. این اختراع نوین کورش کنون نیز در کشورهایی که در دست شاهنشاهان ایرانند ، بکار برده می شود .

باز در راه پیمایی سپاهیان اردشیر شاهنشاه هخامنشی بسوی کارزار و اراده‌های لشگر او می نویسد :

« هنگامیکه سپاه اردشیر نزدیک شد از درخشش جنگ افزارهای فلزی آنان چشمها خیره می گردید و رده‌های سپاهیان و زوین‌های آنان بخوبی دیده می شد . در سوی چپ کارزار گروهی از سواران بودند که جوشنهای سفید در بر داشتند و از پشت سر آنان پیاده‌ها می آمدند که سپرهایشان از تر که پید یافته شده بود ، از پشت سر آنان یگانهای گران جنگ افزار می آمدند و سپرهای اینان چوبین و به اندازه‌ی بلند بود که تا پاهایشان می رسید . سپس سواره نظام و تیراندازان بودند و همد این سپاهیان از روی تیره و تژادشان به چهاربرهای (مربع) جدا جدا بخش شده بودند و در پیشاپیش لشگریان اراده‌های داسدار به فاصله‌های بسیار از یکدیگر راه افتاده بود ، داسها به محور بسته بود ، برخی از داسها در دو سوی اراده و برخی در زیر آن بود . این اراده‌ها را بسوی سپاهیان یونانی می راندند تا رده‌ها و آرایش آنان را در هم شکنند. کورش (برادر اردشیر) از پیش ، یونانیها را آگاه کرده بود که دشمن فریادزنان خواهد تاخت و آنان نباید از این کار بترسند ، لیک دانسته شد که او اشتباه کرده است ، سپاه اردشیر با آرامش ژرف و با گامهای برابر و یک نواخت و بکنندی پیش می آید .

از نوشته‌های گزنفون درباره جنگ « کوناخا » چنین برمی آید که در سپاه کورش کوچک بیست اراده داسدار بوده است ، در جای دیگر گزنفون

در خرده گیری بر سپاهیان پس از کورش بزرگ می نویسد :
«دیگر اراده های داسدار برای کاری که کورش بدیده گرفته بود
بکار نمی رود زیرا در برابر پاداشی که او به اراده رانان می داد آنان آماده
بودند که خود را به میان گیر و دار نبرد بیفکنند و جانبازی کنند و اکنون
اراده رانی را چندان بی ارزش و آسان گرفته اند که گمان می کنند هر کسی
می تواند بی آمادگی و ورزش اراده ران گردد. راست است که اکنون کسانی
اراده می رانند ، لیکن برخی از آنان در کارزار بی آنکه بخواهند از اراده ها
می افتند و برخی نیز از ترس از اراده به زیر می جهند ، بدینسان اراده
بی راننده ، بدوستان پیش از دشمنان آسیب می رساند» . خواست او از این
سخنان این است که اسبها اراده را برداشته بسوی سپاهیان خودی می برند
و بجای دشمن بدانها زیان می زنند .

آنچه از تاریخها پیدا است در آن روزگار در ارتش یونان یا کشورهای
دیگر از اینگونه اراده ها بکار برده نمی شده است و بگفته پلوتارخ یونانیان
به مؤثر بودن این اراده ها چندان باور نداشته اند .

در جنگ گوگمل که در میان داریوش سوم و اسکندر روی داد ،
در آغاز جنگ اراده های داسدار که شماره آنها در لشکر ایران یکصد دستگاه
بود ، ناگهان به تندی بر سپاهیان مقدونی تاختند و آنان را سخت در هراس
انداختند ، بویژه که «مازه» سردار ایرانی در پیشاپیش سوارگان ایران
بر مقدونیها تاخته کار اراده های داسدار را پشتیبانی کرد ، اما مقدونیها چنان
که اسکندر سپرده بود سپرهای خود را تنگ یکدیگر چسبانیده با نیزه هایشان
بر سپرها کوبیدند و آواز هراس انگیزی از آنها برخاست و اسبهای اراده ها
از این صدا ترسیده باز گشتند و در سپاه ایران آشوبی پدید آوردند ، با اینهمه
برخی از آنها به رده های سپاهیان مقدونی رسیدند و در این هنگام سربازان
مقدونی راه را برای آنها باز کردند و اراده ها بی آنکه بدانها آسیبی برسانند
گذشتند ، اما برخی نیز با سپاهیان برخورد کرده آسیب فراوانی رسانیدند .
داسها هنگام برخورد ، دست یا سر سربازان را می برید و پیاده ها را از کمر
بدونیم می کرد و برش این داسها چنان تند بوده که «دیودور» می نویسد :
«هنگامی که سرهای سپاهیان مقدونی بر زمین می افتاد هنوز چشمهای آنان

باز بود و دگر گونی در چهره‌هاشان دیده نمی‌شد» .

برجهای چرخدار

کورش بزرگ گذشته از اراده‌های داسدار دست بابتکار نوین دیگری زد و آن راه انداختن برجهای چوبی چرخداری بود که با چهار مالبند و شانزده سر گاو تر کشیده می‌شد. آشکار است که پیش از پیدایش ارتش نوین هخامنشی، در سپاه آشور و شاید پس از آن در ارتش ماد، برجهای چرخدار با دژ کوبها، برای نزدیک شدن به باروهای دژها و دیوار شهرها و ویران کردن آنها بکار می‌رفت و نمونه‌های چندی از اینگونه برجها را بر روی نقش برجسته‌های آشوری می‌توان دید، ولی گویا در ارتش هخامنشی برای نخستین بار این افزار بزرگ جنگی بدستور کورش ساخته شده بکار رفت .

گرنفون در این‌که کورش چگونه در اندیشه پدید آوردن چنین برجهایی افتاد می‌نویسد :

... پس از چندی «آبرادات» دریافت که کورش اراده‌های داسدار و اسبهای برگستوان‌پوش را بسیار می‌پسندد، از این‌رو یکصد دستگاه اراده داسدار بساخت و اسبهای آنها را از میان اسبان سوارگان خود برگزید و خود وی بر اراده‌یی سوار شد که دارای چهار مالبند و هشت اسب بود. آنگاه که کورش این اراده را دید بر این اندیشه افتاد که می‌توان شماره مالبندها را هشت تا کرده و هشت جفت گاو بآنها بست و این نیرو برای کشیدن برجی که با چرخها دارای هجده پا بلندی باشد بسنده است. کورش پیش‌بینی کرد که اگر این برجها را در پشت سر رده‌های سپاهیان خود بگمارد کمکی بزرگ برای آنان، و آسیبی سخت برای دشمنان خواهد بود. از آن پس وی در درون این برجها دالانها و دربیرون آنها کنگره‌هایی بساخت و در هر برج بیست تن جا داد، چون برجها آماده شد آنها را راه انداختند، دانسته شد که راه انداختن این برجها با هشت جفت گاو بسیار آسان‌تر و ساده‌تر از راندن اراده‌های کوچکی است که برای باروبند بکار می‌رود زیرا هر اراده کوچک دست کم بیست و پنج تالان (هر تالان آتنی برابر ۹ من یا ۲۷ کیلو گرم)

است ، ليك برجهای كورش هر چند از چوبهای ستر مانند چوبهایي كه برای ساختن تئاترهای تراژدی بكار می‌برند ساخته شده بود و با آنكه هر يك از آنها بیست نفر سرباز را با جنگ افزارشان در خود می‌گنجانند ، باز برای هر جفت گاو کمتر از ۱۵ تالان سنگینی داشت . هنگامیکه كورش از راه رفتن بر جها اطمینان یافت چنین گزیرید كه چندتایی از این برجها را در پشت سر لشگریان خود جا دهد

بیگمان راه انداختن و كشیدن این برجها در بیراهه‌ها و تپه ماهورها بسیار سخت و دشوار بود ، ليك هنگامیکه در میدان نبرد در پشت سر جنگندگان رده می‌بستند ، پشتیبان با ارزشی برای آنها بودند . بلندی این برجها باندازه‌ی بی بود كه تیر اندازان بهنگام خود ، از بالای آنها با بارانیدن تیر ، دشمن را از میدان بدر می‌بردند و شاهان و سرداران جنگ ، از بالای آن كارزار و میدان نبرد را زیر دیده می‌گرفتند و آنچه می‌بایست كرد فرماندهان زیر دست خود دستور می‌دادند .

نفت اندازان

گروهی در ارتش هخامنشی بودند كه می‌توان آنان را « نفت اندازان » نامید . كار این دسته از سربازان در جنگ این بود كه نخهای كتان را به تیرهای خود پیچیده و با نفت آغشته می‌کردند و آتش می‌زدند و بیچادرها و لشگر گاه و دژها و خانه‌های شهرها می‌انداختند و آنها را آتش می‌زدند . هر ودوت در گشودن آتن بدست خشایارشا می‌نویسد :

. . . . پارسها برای گشادن ارگ در تپه‌یي كه به بلندی ارگ بود و آنرا « آره اپاره » می‌نامیدند جا گرفتند و از آنجا نخهای كتان را به تیرهای خود پیچیده و آنها را آتش زده به ارگ می‌انداختند ، بدینسان تیر و تخته آتش گرفت و استحکامات منهدم شد

قطران و فتیله نیز در جنگها برای آتش زدن بكار می‌بردند ، چنانكه در جنگ بابلیان كورش بزرگ از این وسیله آتش‌زا یاد کرده گفته است :

« . . . ما قطران و فتیله داریم و این چیزها باندازه‌ی زود آتش



بيكره ۱۶ - سدسه سمين بك بن مادي نا ناشلق و بالا بوش - موراء ترلين

می‌گیرد که دشمن باید خانه‌ها را گذاشته فرار کند و یا در آتش بسوزد . . . « .

شتر سواران

گزنغون در ارتش ایران در زمان کورش از دست‌دیی سربازان شتر سوار یاد می‌کند که تنها برای بردن بار و بند لشگریان و رم دادن اسبهای دشمن بکار گمارده می‌شدند . چنانکه در جنگ کورش با کرزوس پادشاه لودیا ، در پیشاپیش سپاه ایران رده‌یی از شتران بدبو و نا آشنا با اسبهای چابک سواران لودیایی قرار داده بودند که اسبها با شنیدن بوی شتران یکباره رمیدند و بهمین انگیزه سپاه لودیا شکست خورد و این پیشامد را خود کورش پیش از آغاز جنگ پیش‌بینی کرده چنین گفته بود :

« دست‌دیی شتر سواران را جلو دشمن بفرستید ، اگر چنین کنید پیش از آنکه جنگ آغاز گردد شما از وضع دشمن بخنده خواهید افتاد » . در جای دیگر می‌نویسد :

« شترها را برای ترسانیدن اسبها بکار می‌بردند ، نه شتر سواران می‌توانستند بسواران بتازند و نه سواران دشمن با آنان می‌تاختند . زیرا اسبها نمی‌خواستند بشترها نزدیک شوند ، با اینکه شترها در این جنگ بسیار سودمند افتاده بودند لیک حتی یک سرباز خوب نمی‌خواست شتری را برای سواری نگاهدارد یا آنرا برای جنگ آماده سازد . . . » .

گذشته از شترها در ارتش هخامنشی زمانی فیل‌های جنگی نیز بوده است چنانکه در سپاه داریوش سوم پنجاه فیل بوده که سخت موجب هراس مقدونیان گردیده بودند و چنین پیداست که بهره‌گیری از فیل‌های جنگی در ارتش ایران از زمان دست یافتن ایرانیان به حبشه و آفریقای شمالی و هندوستان غربی آغاز شده بوده است .

رسته مهندسان

از نوشته‌های تاریخ‌نویسان باستانی چنین برمی‌آید که برای کارهای مهندسی در ارتش ایران در روزگار هخامنشیان رسته ویژه‌یی بوده است . سربازان و کارگران این رسته با افزارها و منجیق‌هایی که با خود داشتند

و گاهی آنها را پیشاپیش سپاه و گاه همراه آن می برده‌اند بکارهای گوناگونی می پرداختداند، از آنهاست :

بر انداختن و بریدن درختها و بوته‌های جنگلی برای گشودن راه سپاهیان ، هموار کردن راهها برای گذشتن اراده‌ها و برج‌ها .
ساختن دژهای فوری در کنار شهرهای محاصره شده ، مرمت فوری شهرها و برج و باروی دژها که از سوی دشمن ویران می گردید .
بر گردانیدن آب رودخانه‌ها برای استفاده از بستر آنها در گشودن شهرها .

ساختن پل بر روی دریا و رودخانه‌ها و گذارهای کوهستانی با چوب و الوار .
پدید آوردن پل بر روی تنگه‌ها و رودخانه‌های بزرگ ویر آب با پیوستن قایقها و کشتیها و یا مشگهای پر باد .
در این باره گزنفون (کتاب ششم فعل یکم) در جنگ کورش با کرزوس می نویسد :

« کورش گفت . . . من بر آنم که باید بکوشیم تا می توانیم دژهای بسیار از دشمن بگیریم . خودمان نیز دژهایی بسازیم . . . همه سران برپا خاسته گفتند ما با این نقشه همراهیم ، آنرا بکار بندید . هوخشتر فرزند پادشاه ماد نیز آنرا نیک و سودمند دانست . کورش چون دید همه با او هم‌رأی و همراهند گفت : اکنون که چنین است پس باید ابزار قلعه‌کوبی و قلعه‌گیری بسیجید و کارگر برای ساختن دژهای نوین آماده کرد . هوخشتر گفت : من يك منجنیق بزرگ می‌دهم - گاداتاس و گبرياس و تیگران نیز نوید دادند که دو منجنیق بدهند . کورش گفت دوتای دیگر را خودم آماده می‌کنم » .

همو درباره یکی دیگر از کارهای مهندسان در جنگ بابل می نویسد:
« در یکی از شبها مهندسان ایرانی دزدابهایی کنده آب فرات را در دریاچه‌ها انداختند ، ناچار آب فرات پایین آمد و سربازان کورش توانستند از کف گل‌آلود آن گذشته بشهر درآیند و بدینسان باسانی شهر را بگشایند » .

هرودوت درباره پل سازی مهندسان ارتش خشایارشا در داردانل می نویسد :

«... پس از اینکه پلها بادست «فنیقیان و معریان» ساخته شد بادی برخاست و پلها را ویران کرد... مهندسان دیگری برای ساختن پل گمارده شدند و کارهای آنان چنین بود: کشتیهای پنجاه پارویی «قری رم» را بهم پیوستند. ازسویی ۳۶۰ کشتی روبریای سیاه و ازسوی دیگر ۳۲۴ کشتی رو به هلس پونت (داردانل) ایستاده بودند. این کشتیها در برابر جریان آب تاب می آوردند. از کشتیها لنگرهای بزرگ و سنگین انداخته بودند تا در برابر بادی که از دریای سیاه می وزید ایستادگی کنند و همچنین با کشتیهایی که رو بمغرب و دریای جزیرهها داشتند چنین کرده بودند تا در برابر بادهای جنوب شرقی تاب بیاورند. درسد جای این پل راهی میان کشتیهای پنجاه پارویی باز گذاشته بودند تا کشتیهای کوچک بتوانند از آنجاها بگذرند و بدریای سیاه در آیند و یا از آن بیرون روند، هنگامی که این کارها انجام گرفت، ریسمانها را با منجنیقهای چوبی که در خشگی بود کشیدند و این بار برخلاف بار نخست ریسمانهایی که بکار برده بودند ساده نبود، ریسمانهای کتانی را دودو و ریسمانهایی را که از پوست درخت بیبلوس ساخته بودند، چهار بچهار بهم تائیده بودند، این ریسمانها تا اندازهی باریک و دارای پهنای کمی بود ولی ریسمانهای کتانی بسیار ستبر می نمود و یک آرش آن یک تالان (۲۷ کیلو گرم) سنگینی داشت. همینکه پل آماده شد چوبهای بزرگی به پهنای خود پل بریده یکی را پهلوی دیگری روی ریسمانها نهادند، سپس روی این چوبها را با تختههایی بی آنکه درزی داشته باشد پوشانیدند و چون این کار هم انجام گرفت بر روی تختهها خاک ریخته پل را هموار کردند و از آن پس ازدو سوی پل فردها یا دست اندازهایی کشیدند تا اسبها و چهارپایان باربر از دیدن دریا ترسند و رم نخورند...»

رسته کار گزاران

با آنکه آگاهی ما از رسته کار گزاران ارتش هخامنشی بسیار اندک است، لیکن در بودن این رسته جای چون و چرا نیست.

بایای سربازان این رستد ، آماده کردن کاجال اردو گاهها و گرد آوری خورد و خوراك سپاهیان و فرستادن آنها با چهارپایان و کشتی بمیدانهای جنگ بود. گروهی از کار گزارانیکه با سپاهیان بمیدانهای جنگ می رفتند ، در راه پیماییها همواره پیشاپیش ستون لشکرها جا داشتند تا بهنگام خود جا و آب آماده کرده همزم گردآوری کنند و آتش روشن سازند و چادرها و خر گاهها را برپا دارند و کارهای اردو گاهها را سامان بدهند .

گروه دیگر از کار گزاران ، جنگ افزارهایی را که بکار می رفت و پایان می یافت (مانند تیر و گلوله های سنگی) با خود بمیدان می بردند و یا جنگ افزارهایی را که شکسته و گند می شد تعمیر و تیز و آماده می کردند. این گروه بیشتر از پشت سر سربازان یعنی در پایان ستون سپاهیان قرار می گرفتند و جنگ افزارها و برخی نیازاتهای دیگر را بر روی چهارپایان و اراده ها و چهار چرخها می راندند ، از اینروست که درستون بندی راه پیمایی لشکریان هخامنشی همواره دودسته از کار گزاران یکی در پیشاپیش ستون و دیگری در پسا پس آن جای داشتند و ما شرح آنرا از نوشته های تاریخ نویسان باستانی در آینده خواهیم آورد .

بالادستی و فرودستی

سلسله مراتب نظامی و فرمانبرداری فرودست از بالادست در ارتش هخامنشی بسختی بکار بسته می شد و همه یکه ها از فرماندهان گروهها و دسته ها و فرماندهان دسته ها از فرماندهان بزرگتر و سرانجام از بزرگ فرمانده یا شاهنشاه فرمان می بردند و دستورهای آنان را بی چون و چرا بکار می بستند و این را یکی از در بایست های سامان ارتش و پیروزی و کامیابی در میدانهای جنگ می دانستند .

گرنفون در آنجا که روش کورش را در راه بردن کارهای کشور می ستاید می نویسد :

« کورش می دید که اگر بخواهد خود بهمد کارها از کوچک و بزرگ رسیدگی کند دیگر وقتی (برای بازرسی کارهای دستیاران خود) نخواهد داشت ، از اینرو در راه بردن کشور نیز همان شیوه ارتشی را بکار برد ،



بیکره ۱۸ - یکی از بزرگان نرسی باکمندان
بخت جنید



بیکره ۱۷ - یکی از بزرگان مادی باکمندان
تخر جنید

چنانکه در ارتش پایگاههایی هست و هر فرمانده بالادست و بزرگتر فرماندهان فرودست و کوچکتر دستور و فرمان می‌دهد تا سرانجام «بزرگ فرمانده» تنها بچندین فرمانده هزار نفری فرمان می‌دهد، همین شیوه را در راهبردن کارهای دیگر نیز بکار برد و از دوستان خود خواست که بهمان سان رفتار کنند، تا وقتی برای او و خود آنان بازماند و بکارهای بزرگتر برسند» .
کوچکترین یگان در ارتش هخامنشی یک گروه پنج نفری یا بگفته یونانیها «پمپادارخوس» (Pempadarque) بود و هر گروهی از اینان یکتن گروهان داشت که رویبهم با خود او شش تن می‌شدند. دو گروه از این گونه رویبهم یک نیم‌دسته یا ده سرباز بود که با آن بدیونانی «دکادارخوس» (Decadarque)

می گفتند دو نیم دسته با گروه بانان خود که بیست و چهار تن بودند رو به هم يك دسته یا بگفته یونانیان يك «لوخ» را تشکیل می دادند که فرماندهشان «لوخا گوس» نام داشت «چهار لوخ» که یکصد سرباز بود يك گروهان را تشکیل می داد که به یونانی «تاختیارخوس» نامیده می شد (Taxiarque) و فرمانده آن یکصد سرباز در زیر دست داشت^۱. ده گروهان تشکیل يك گردان می داد که آنرا بیونانی «خیلیارخوس» (Chiliarque) می گفتند و فرمانده آن «هزار پت» یعنی فرمانده هزار سرباز بود که از پایگاههای والای ارتش هخامنشی بشمار می رفت^۲. ده گردان يك هنگ ده هزار تنی را تشکیل می داد که بیونانی «موریاخوس» (Myriarque) گفته می شد و والاترین پایگاه ارتشی در دوران هخامنشی بود^۳.

این بخشهای ارتشی در آرایش میدانهای نبرد و در راه پیمایی های رزمی بیشتر چهاربرهای (صد درصد) تشکیل می دادند. یعنی یکصد رده صد تنی می بستند. اینگونه بخش بندی از زمان کورش و شاید بسیار پیشتر از آن در ارتش ایران معمول بود چنانکه می نویسند:

کورش گنجینه هایی را که از سارد با خود آورده بود به لشکریان خود بخشید و این بخشش از سران بخشهای ده هزار تنی آغاز گردید که وابسته بوی بودند و بهره هر کدام باندازه کوششهایی که کرده بودند معین می شد. بهره دیگران بسته به نظر سران بخشهای ده هزار تنی بود و آنان هم از روی قاعده الاهم فالاهم و از روی کوششهایشان بهره سرداران و فرماندهان و جنگاوران را معین می کردند تا می رسید به گروههای شش سربازی که بهره هر يك بسته به نظر گروه بانهای آنان بود^۴.

هرودوت در آنجا که یکایک دسته های سپاهیان ایران را در لشکر خشایارشا شرح می دهد دریایان آن اشاره ای به بخشهای ارتشی کرده می نویسد:

«سران سپاه، سربازان خود را که رده بسته بودند، شمردند

۱ - این پایگاه نظامی همان است که سسی در ایران بترکی بان «بوزباشی» (فرمانده یکصد تن) گفته می شد.

۲ - در دوره های نزدیک به ترکی «میلیتاری» گفته می شد. یعنی فرمانده هزار تن سرباز.

۳ - برابر امپراتوری در دوره های نزدیک.

و فرماندهان بخش‌های هزارنفری و ده هزارنفری را برگزیدند، سران «ده هزارنفری» هم فرماندهان صدنفری و ده نفری را برگزیدند، از اینرو هر دستدیی فرماندهی داشت، کسانی که من نامشان را بر شمردم همه فرماندهان بزرگ بودند . . .»^۱

«هزارپت‌ها» و «ارگ‌پت‌ها» را خود شاهنشاه برمی‌گزید و زیر فرمان خود او بودند و نام آنان در دفتری نوشته می‌شد.

ایستادن و گام‌برداری سپاهیان

نقش برجسته رده‌های سربازان در تخت جمشید نیک نشان می‌دهد که به حالت‌های نظامی در ایستادن و راه رفتن، در ارتش هخامنشی بسیار ارج می‌نهادند، بسخن دیگر به سپاهیان آن روزگار هم مانند سپاهیان کنونی آموزش‌های ویژه‌یی برای یکسان ایستادن، رده بستن، گام برداشتن و در دست گرفتن جنگ‌افزارها و بکار بردن آنها داده می‌شده است.

اشاره‌هایی در نوشته‌ها هست که یگانه‌ها و رده‌ها در راه‌پیمایی با سامان و ترتیب ویژه‌یی در ستون‌های ارتشی، حرکت کرده و گام‌های مساوی و یکسان برمی‌داشته‌اند، چنانکه گزنفون (کتاب ۱ فصل ۸) درباره سپاهیان اردشیر هخامنشی در جنگ با کوروش چنین می‌نویسد:

«همه این سپاهیان از روی نژادشان مربع مستطیل‌های جدا جدا تشکیل داده بودند کوروش یونانیان را پیشاپیش آگاه کرده بود که دشمن فریاد زنان تاخت خواهد آورد و نباید از این رهگذر بیمی به دل راه دهند. لیک سپس دانسته شد که او اشتباه کرده، سپاهیان اردشیر با آرامشی ژرف و با گام‌های یکسان و کند پیش می‌آیند . . .»

هر و دوت در راه پیمودن سپاهیان خشایارشا بسوی جنگ با یونانیان، درباره لشکریان پایان ستون می‌نویسد:

«در پشت سر این دسته فاصله‌یی بود نزدیک به دو استاد (۳۶۸ متر) پس از آن لشکری که از مردمان گوناگون بود، بی‌نظم و ترتیب می‌آمد . . .»

از این نوشته هر و دوت می‌توان چنین نتیجه گرفت که همه بخش‌های

۱ - کتاب مضم بند ۶۰ .



بیکره ۱۹ - کفش سر بازان باری - تخت جمشید

ارتشی که پیش از آن یاد کرده است با نظم و ترتیب ویژه‌یی راه می‌سپرده‌اند و چنین نبوده است که هر سربازی سر خود راه رود و هیچ آیینی برای گام برداری نداشته باشد.

سنگ نگاره‌های بازمانده از آن زمان، چنین می‌نمایند که سپاهیان ایرانی دوران هخامنشی، در حال ایستاده نیزه‌های خود را با دودست در رویاروی خود نگاه می‌داشتند، بسائیکه دست راست در بالا و دست چپ اندکی پایین‌تر نیزه را می‌گرفت و گوی‌تد نیزه از روی کفش بر روی انگشتان پای راست نهاده می‌شد. همانگونه که هر دوت آورده است گاهی در حرکت گروهی از نیزه‌داران سر نیزه‌های خود را پایین می‌گرفتند.

سربازان تیردان و کمان را بر شانه چپ خود می‌آویختند، چنانکه زده و ترکش در پشت و بند تیردان و چوب کمان در سمت چپ سینه قرار می‌گرفت و با بندی بهم بسته می‌شد.

سپرهای نیی چون بزرگ و سنگین بود در میدان نبرد در رده یکم جنگاوران با دست یک سپاهی گام بگام به پیش برده می‌شد و سرباز دیگری با نیزه بسیار بلند در پناه آن پیش می‌رفت و بدینسان دیوار استواری در برابر